

تفسير احمد

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

Ketabton.com

88

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الغاشية»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الغاشية

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و 26 آیه دارد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان سبب «غاشیه» نامیده شد که با این فرموده خداوند متعال: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» افتتاح شده است. طوری که متذکر شدیم «غاشیه» از نامهای روز قیامت است.

«غاشیه» به معنی: «قیامت و پوشنده» است و برای این سوره سه نام ذکر کرده اند:

1 - «الْغَاشِيَةِ».

2 - «هَلْ أَتَاكَ».

3 - «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در نمازهای عیدین و نماز جمعه، سوره اعلی و غاشیه را میخواند. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ، وَفِي الْجُمُعَةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»، قَالَ: «وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ» (مسلم: 878)

چون این دو سوره دارای معانی مهمی هستند و پیامبر ج میخواست آن معانی در ذهن مسلمانان تکرار و تثبیت شود.

تمام مضمون سوره غاشیه دال بر این است که این سوره نیز از سوره های نازل شده در دوره ی آغازین بعثت در مکه است، اما با این تفاوت که پیامبر صلی الله علیه وسلم به هنگام نزول آن تبلیغ عمومی را آغاز کرده بود و مردم مکه به طور عموم آن را می شنیدند ولی توجه به آن نمی کردند.

محور بحث سوره غاشیه:

محور سوره ی غاشیه، اصلاح بینش در ارتباط با آخرت و حیات پس از مرگ که موضوعی بدیهی است و عقلاً و نقلاً ثابت شده می باشد.

و همچنین تاثیر ایمان به آخرت در زندگی انسان ها و موضع گیری شان در رابطه با این حادثه ی مهم که تنها یک بار روی می دهد. محور سوره با نام سوره که غاشیه و از ماده ی غشاء است و به معنی پرده ای است که کاملاً چیزی را می پوشاند، طوری که چیزی از آن پیدا نباشد، تناسب دارد، چون غاشیه یکی از نام های قیامت است و به همه گیر و فراگیر بودن قیامت اشاره می کند.

پیوند و مناسبت سوره الغاشیه با سوره اعلی:

قبل از همه باید گفت که: سوره غاشیه تفسیر مؤجزی از سوره ی اعلی است، که اندکی بیشتر احوال مؤمن و کافر و بهشت و دوزخ را به معرفی میگیرد.

در سوره ی اعلی می فرماید: «و يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي...» (اعلی/ ۱۱ تا ۱۳)، سوره غاشیه، آن را چنین تفسیر می کند: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» [۳ تا ۷]. در سوره غاشیه در مورد صفات مؤمنان می فرماید: «وَجْوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ...» [۸ تا ۱۶] و در سوره ی اعلی می فرماید: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ مِنْ الْأُولَى» (اعلی/ ۱۷).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الغاشیه:

نام این سوره «الغاشیه» (پوشاننده) است که اسم از آیه اول این سوره گرفته شده است که در مراحل ابتدائی مکه مکرمه نازل شده است.

سوره «الغاشیه» مکی بوده پس از سوره‌ی ذاریات، نازل شده و دارای (1) رکوع، (26) بیست و شش آیت، (92) نود و دو کلمه، (384) سه صد و هشتاد و چهار حرف و (216) دویست و شانزده نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

محتوای سوره غاشیه:

«الغاشیه» طوریکه در فوق یاد آور شدیم، به معنی پوشاندن است و انتخاب این نام «غاشیه» برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار میدهد.

محتوی مجموعی و اساسی سوره «الغاشیه» را می توان در نقاط ذیل جمع بندی نمود:
- در آیه اول این سوره مبحث آمدن روز قیامت را به بیان گرفته است: به اینکه یکی از بارزترین خصوصیات و ویژگی‌هایی که این روز دارد، فراگیر بودنش است. مقدمه‌ی قیامت را همه می‌شناسیم که مرگ است و آن هم عمومیت دارد. شاید انسان‌ها در بسیاری از مسایل، حوادث و رویدادهای دنیوی بتوانند از مشارکت در آن امتناع نمایند ولی در حادثه‌ی مهم مرگ قبل از قیامت، هیچکس نمی‌تواند مشارکت‌ناپذیری خود را با دیگران نفی نماید. همه در مرگ شریک هستند و باید بمیرند. اما تقدم و تأخری در زمان آن وجود دارد، یکی زودتر می‌میرد و یکی دیرتر می‌میرد. پس غاشیه بودن قیامت به شکلی بر مرگ هم دلالت می‌کند؛ زیرا مرگ خود به نوعی غاشیه است، البته در مقیاس کوچک‌تر.
- از آیه‌ی 2 تا آیه‌ی 7 بیان حال گروهی از مردم است که خواری و خفت در قیامت بر چهره‌ی آنها می‌نشیند، چون در دنیا با انجام معصیت و گناهان طالب این خفت و خواری بوده‌اند.

- از آیه‌ی 8 تا آیه‌ی 16 بیان احوال گروهی دیگر است که از زحمات و تلاش‌های دنیوی که متحمل گشته‌اند سرافراز و شاد هستند.

- از آیه‌ی 17 تا آیه‌ی 20 استدلال است به آیات آفاق برای اثبات عظمت هدایت الهی.
- از آیه‌ی 21 و 22 بیان وظایف داعی و مُبَلِّغ در رابطه با مردم است که چه تکلیفی را یک دعوتگر بر عهده دارد.

- از آیه‌ی 23 تا آیه‌ی 26 بیان سرنوشت کسانی است که از هدایت رویگردان شده‌اند.
در اخیر سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شده که مخالفت که این عناصر بی شعور در برابر رسالت برحق شما بعمل می‌آورند نباید خسته شود، و باید به کار خویش ادامه دهد، ای محمد تو پند دهنده و هشدار دهنده، هستی، یاد دهانی و نصیحت کن، حقایق فراموش شده را بیادشان بیاور، و برای شان اذعان بدار که: در پایان کار بسوی الله بر میگردند و پروردگار به حساب شان میرسد.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا
حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ
جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا
لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ
مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزُرَّابِي مَبْنُوتَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ
إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ
الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

ترجمه موجز:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» (1) «آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث و حشتناکش همه را میپوشاند) به تو رسیده است؟!»
«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (2) (روها در آن روز زبون و ترسنده).
«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (3) (تلاش کرده و رنج دیده).
«تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً» (4) (در آتش سوزان در افتند).
«تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ» (5) (از آن چشمه بسیار، گرم آبشان دهند).
«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» (6) (طعامی جز خار ندارند).
«لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (7) (که نه چاق می کند و نه دفع گرسنگی).
«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (8) (و در آن روز روهای تازه باشند).
«لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» (9) (از کار خویشتن خشنود).
«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (10) (در جنتی برین).
«لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً» (11) (که در آن سخن لغو نشنوند).
«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» (12) (و در آن چشمه های آب روان باشد).
«فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ» (13) (و تختهایی بلند زده).
«وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ» (14) (و جام های منظم گذاشته شده ای).
«وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ» (15) (و بالشت های منظم چیده شده ای).
«وَزُرَّابِي مَبْنُوتَةٌ» (16) (و فرشهای فاخر گسترده).
«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (17) (آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟)

«وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (18) (و به آسمان که چگونه بر افراشته شده اند؟)
«وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (19) (و به کوهها که چگونه نصب شده اند؟)

«وَأِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (20) (و به زمین که چگونه هموار شده؟)
 «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (21) (پس پند ده، که تو پند دهنده ای هستی)
 «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (22) (تو بر آنان فرمانروا نیستی)
 «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» (23) (مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید.)
 «فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (24) (پس خدایش به عذاب بزرگ تر عذاب میکند.)
 «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» (25) (هر آینه بازگشتشان به سوی ماست.)
 «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (26) (سپس حسابشان با ماست.)

تفسیر مختصر:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه که (1 الی 7) موضوعات درباره قیامت و احوال دوزخیان ، به بحث گرفته شده است .

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» (1):

ای محمد! آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را میپوشاند به تو رسیده است؟!) منظور از إستفهام تشویق جهت گوش فرادادن به خیر است. و نیز برای بزرگ نشان دادن آن روز پرهراس یعنی روز پرترس و پر بیم است. یعنی مصیبتی که بر تمام جهان چیره خواهد شد. قیامت، روزی است که برای همه می آید و هیچ کس إستثناء نیست. و علت اینکه غاشیه نامیده شده این است که احوال و سختی آن مردم را فرامی گیرد.

در اینجا این مطلب را باید مد نظر داشت که در این آیات تمام مراحل آخرت از مرحله ی فروپاشی نظام فعلی گرفته تا زنده برانگیخته شدن مجدد تمام انسان ها و صدور حکم برای تمام انسان ها از دادگاه الهی به بیان گرفته شده است و به صورت یکجا ذکر گردیده اند.

غاشیه در سوره ی حج، چنین به تعریف و تعبیر گرفته شده است: وقتی می آید همراه خودش زلزله و تکان شدیدی ایجاد می کند که همه کس را غافل و حیران و سرگردان خواهد کرد. «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ 2 حج» آن روز هر زن شیر دهنده ای از اطفال که شیر می دهد غافل می شود و او را رها می کند «وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا» و هر زنی که حامله است، حملش را سقط می کند «وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى» و مردم را می بینی که مست و حیران این طرف و آن طرف می روند و معلوم نیست که مشغول چه کاری هستند «وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ 2 حج» درحالی که مست هم نیستند. و غاشیه این چنین وضعیتی را ایجاد می کند و هیچ کسی نمی تواند از آن بگریزد. مفسران فرموده اند: چون خوف ، بیم و ترس و سختی های روز قیامت تمام خلایق را فرامی گیرد، و دشواری ها و حوادث ناگوارش عموم را شامل می شود طوریکه در فوق هم یادآور شدیم این حالت به «غاشیه» موسوم شده است.

«غاشیه»:

از ماده ی غشاء است و به معنی پرده ای است که چیزی را کاملاً بپوشاند. در قرآن کریم غطاء هم آمده که همان معنی غشاء را دارد اما با اندکی تفاوت. غشاء یعنی پرده ای نازک و غطاء یعنی پرده ای ضخیم. پس غاشیه، یعنی دربرگیرنده، فراگیرنده و پوشاننده.

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (2):

(روها در آن روز زبون و ترسنده). یعنی برخی چهره‌ها در روز قیامت به خاطر اعمال بد و افعال نادرست خویش خوار، ناامید و سیاه‌اند؛ زیرا آنگاه که عذاب را مشاهده می‌نمایند ندامت آنان را فرا می‌گیرد و احساس زیانمندی می‌کنند.

حضرت امام حسن بصری روایت کرده است: زمانیکه حضرت فاروق اعظم (رض) به کشور شام مشرف شد، راهبی نصرانی که شخصی کهنسالی بود نزد او آمد و طبق مذهب خویش مشغول عبادت، ریاضیت و زحمت بود، و در اثر زحمت صورتش متغیر شده بود، بدنش خشک و لباسش ژولیده و بد هیأت بود، وقتی که فاروق اعظم او را دید، به گریه افتاد، مردم سبب گریه را جویا شدند، فرمود: من بر حالت این پیر مرد تأسف می‌خورم که این بیچاره برای هدفی زحمت و جانفشانی کشیده، آما به آن هدف یعنی رضای پروردگار نایل نشده است، و آنگاه حضرت فاروق اعظم این آیه را تلاوت کرد: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (قرطبی).

«خَاشِعَةٌ»: «ذلیل و زبون‌اند، نگران، خوار. وجوه را بیان داشته و منظور صاحبان وجوه است.»

این آیه توصیف آیه اول «الغاشیه» هست که چهره گناهکاران را که بیان‌گر احساس قلبی و درونی آن‌هاست، بیان می‌کند که چگونه خاضع و سرافکنده هستند و نگرانی آن‌ها به خاطر دربرگرفتن غاشیه از صورت‌های‌شان پیدا و مشخص است و چهره‌هایی ذلیل و زبونند.

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (3):

(سختی دیده و محنت کشیده‌اند). یعنی «[در دنیا] پیوسته تلاش کرده [و] خسته شده [و] چون در راه حق نبوده نتیجه‌ای ندیده‌اند».

مفسران فرموده‌اند: این آیه مربوط به کافران می‌باشد. آن‌ها به سبب کشیدن زنجیرها و غل‌ها خسته می‌شوند و همان‌طور که شتر در گل فرو می‌رود آن‌ها هم در آتش فرو می‌روند. و در بلندی‌ها و پستی و دره‌ها بالا و پایین می‌روند. همان‌طور که الله متعال در سوره غافر فرموده است: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ» «71»، «فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» «72» (آن گاه که غل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می‌شوند. در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می‌شوند).

این است پاداش و کیفر تکبرشان بر بندگان در دنیا، و غرق شدنشان در لذات و هوس‌های ناپدار دنیوی.

«تَصْلِي نَاراً حَامِيَةً» (4):

(در آتش سوزان در افتند.) که پوست وجود را بریان می‌کند، اعضای وجود را می‌گدازد، نه تخفیف می‌یابد و نه از عقوبتش نجات می‌یابند.

ابن عباس (رض) فرموده است: یعنی آتش جهنم، داغ شده و بر دشمنان الله زبانه می‌کشد. (خازن ۲۳۷/۴).

«تَصْلِي»: به آتش داخل می‌شوند و بدان می‌سوزند (إنشاق 12، اعلی / 12).

«حَامِيَةً»: بی‌نهایت گرم و سوزان (قاسمی).

«حَامِيَةً»:

- هیچ وقت خاموش نمی‌شود و همیشه سوزان است.

- مانند آتش دنیا نیست که سرد و گرم و کم و زیاد شود.

- آتش از همه جهات و اطراف فراگیر است.

- در قیامت گردنی از آتش بلند می‌شود و حرف می‌زند و کافران را می‌طلبد.

«تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ» (5):

(از آن چشمه بسیار، گرم آبشان دهند.) از چشمه‌ای بی‌نهایت داغ و جوشان می‌نوشند که حرارت و جوشش آن به آخرین درجه رسیده است. یعنی هرگاه جهنمیان کمک یا آبی طلب کنند به آنها از چشمه‌ای که «آیة» است، آب داغ و جوشانی داده می‌شود که از حرارت آن روده‌های آنان را قطع می‌کند و گوشت چهره‌های آنان از جوشش و شدت فورانش می‌افتد. چشمه‌ای که آبش به حداکثر دمای خودش رسیده است: «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ 15» (محمد: 15). (و از آب جوشان نوشانده شوند که روده‌هایشان را پاره پاره (و متلاشی) کند.

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» (6):

(طعامی جز خار ندارند.) یعنی دوزخیان جز ضریع طعام دیگری جز بته خار دار تلخ به آنان داده نمی‌شود. در دنیا به نعمت‌های الهی ناسپاسی کردند، امروز از همه آن نعمت‌ها محروم‌اند، چون حیوان زندگی کردند، باید طعام شان بته تلخ و خاردار باشد که شتر آنرا می‌خورد و به تعقیب آن گفته شده است که این بته خار دار از جمله بته‌های هستند که نه کسی را چاق می‌کند و نه گرسنگی را رفع می‌سازد.

در این آیه مبارکه فرموده است: خوراک آنها ضریع است: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ»، ولی در سوره‌ی «حاقة/آیه 36» فرموده است: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ»، این دو با هم منافات ندارند؛ چون سزا اقسام و اشکال مختلف دارد و معذبان نیز متفاوتند. خوراک بعضی زقوم است و خوراک گروهی ضریع و خوراک بعضی دیگر غسلین است. و بدین ترتیب عذاب متفاوت و متنوع می‌شود.

«ضریع چیست؟»:

در مورد اینکه «ضریع» چیست مفسرین تفاسیر مختلفی ارائه نموده‌اند: برخی از مفسرین گفته‌اند: ضریع نوعی از بته خار است که به زمین می‌چسبد و گیاهی است سمی (زهری) که هیچ حیوانی به آن نزدیک نمی‌شود. و قریش این نوع خار را زمانیکه تازه باشد «شبرق» و وقتی خشک میشد «ضریع» مینامید. خلیل، از علمای لغت می‌گوید: «ضریع» گیاه سبز بدبوئی است که از بحر بیرون می‌افتد.

ابن عباس (رض)، در تعریف «ضریع» مینویسد: درختی است از آتش که اگر در دنیا باشد زمین و هر چه را در آن است می‌سوزاند.

قتاده فرموده است: بدترین و ناپاکترین و زشت‌ترین خوردنی است. (مختصر ۶۳۲/۳). ولی در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌خوانیم: ضریع چیزی است در آتش دوزخ، شبیه خار، تلخ‌تر از صبر (نوعی گیاه بسیار تلخ)، و متعفن‌تر از مردار، و سوزنده‌تر از آتش، خداوند آن را ضریع نام نهاده است.

بعضی نیز گفته‌اند: «ضریع» طعامی است ذلت‌آفرین که دوزخیان برای رهائی از آن به درگاه خدا تضرع می‌کنند و این غذا نه آنان را چاق می‌کند و نه در دفع گرسنگی تاثیر دارد. طوریکه می‌فرماید:

«لَا يَسْمِنُ وَلَا يَغْنَى مِنْ جُوعٍ» (7):

(این غذای نیست که بر اثر آن تقویت جسم و فرونشاند گرسنگی بعمل آید یعنی غذای است، یعنی غذای خار خشک زهردار که نه چاق میکند و نه دفع گرسنگی اما بالعکس درد را بیش می‌گرداند و مریضی را مزید می‌سازد.) علماء می‌گویند: غذایی است گلوگیر که خود نوعی عذاب است. آنها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از راه ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کرده، و اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده برند، باید در آنجا غذائی داشته باشند که «عذاب الیم» آنان گردد.

«يُسْمِنُ»: از ماده‌ی سَمَن است. به معنی چاقی و مقابل آن هُزال است، یعنی لاغری. به روغن هم سَمَن گفته می‌شود و شاید هم به این خاطر باشد که یکی از عوامل چاق شدن انسان استفاده از روغن زیاد است. خوانندگان گرامی!

قابل تذکر است که در آیات قبلی از قیامت، هکذا از گروه سعادت‌مندان و از گروه شقاوت‌مندان، جایگاه آنان و در مورد مکافات و مجازات آنان بحث بعمل آمد. اینک در آیات متبرکه (8 الی 26) پروردگار با عظمت مابه شرح دلایل قدرت و وحدانیت می‌پردازد و هشدار می‌دهد که به آسمان بلند، به زمین گسترده، به چگونگی آفرینش حیرت انگیز شتر، به کوهها و دشتهای و... بنگرند و خوب بیندیشند و شکوه و عظمت خدا را به یاد آورند.

هکذا در این آیات حال مؤمنان مخلص نیکوکار و توصیف نعمت های بی نظیر اهل جنت را به بیان می‌گیرد.

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (8):

در این آیه مبارکه به تعریف و توصیف جنتیان و چهره های آن پرداخته می‌فرماید: روی ها در آن روز شاداب، تازه و باطراوت و غرق در سرور است، طوریکه می‌فرماید: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ . 24 مطففین»، بر عکس روی ها دوزخیان که غرق در ذلت و آندوه می‌باشند.

«نَاعِمَةٌ»: از ریشه «نعمه» در اینجا اشاره به چهره هایی است که غرق نعمت شده و شاداب و نورانی است. واقعیت امر اینست که: شادی و خرمی واقعی، در چهره منعکس می‌یابد.

این چهره‌ها، عبارت از چهره‌های نیکوکاران نیکبخت، کسانی که مؤمن به آخرت هستند و دنیا را دارند اما در واقع در این دنیا برای آخرت‌شان تلاش می‌کنند. به عبارتی دنیا را مانند پلی می‌بینند که از روی این پل باید عبور کنند تا به آخرت برسند. و پل را نیز باید محکم ساخت تا فوراً فرو نریزد و بتوانیم هم خود از آن عبور کنیم و هم دیگران از آن عبور کنند.

«لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ» (9):

این چهره ها و روی ها توصیف چنانی دارد که: از سعی و تلاش خود [در دنیا با عمل صالح] راضی و خشنود است. یعنی: آنها از عملی که در دنیا کرده‌اند، راضی هستند زیرا در برابر آن پاداش رضایت‌بخشی دریافت کرده‌اند. به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره ای نبردند.

و «عامله ناصبه» بودند، جنتیان نتایج تلاش و کوشش خود را به أحسن وجه می بینند و کاملاً راضی و خشنودند. تلاشهایی که در پرتو لطف الله متعال به صورت چند برابر، گاه ده و گاه هفتصد برابر و گاه بیشتر رشد یافته، و گاه با آن جزای بی حساب را دریافت کرده اند: «انما یوفي الصابرون اجرهم بغير حساب» (سوره زمر/10). آنان با اخلاص فقط برای الله متعال، و متابعت مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ عمرشان را آباد کردند و از ساعات و لحظه لحظه‌ی عمرشان بهترین استفاده را بردند؛ زیرا بهترین کار را در بهترین وقت انجام دادند و بهترین احوال را پیدا کردند که بودن در بهشت‌های رفیع است.

سپس به شرح این مطلب پرداخته، می گوید: آنان در جنتی عالی قرار دارند:

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (10):

(در جنتی برین) کلمه: «عَالِيَةٍ» ممکن است اشاره به «علو مکانی» باشد یعنی آنها در طبقات عالی جنتند، و یا «علو مقامی»؛ و مفسران هر دو احتمال را گفته اند. ولی تفسیر دوم مناسب تر به نظر می رسد. هر چند جمع میان دو معنی نیز ممکن است. زیرا جنت دارای درجاتی است چنان که دوزخ دارای درجات و طبقاتی می باشد.

«عَالِيَةٍ»:

- 1 - حسی و مکانی: بهشت در مکانی مرتفع در بالای هفت آسمان واقع شده است.
 - 2 - معنوی: بالا مرتبه و پرمنزلت و نزد الله است.
 - 3- درجات: بهشت درجه درجه و دارای منازل است.
- در بهشتی که عالی و بلندمرتبه است، باغی است که دست همه کس به آن نمی رسد، مگر کسی که اهل ایمان و عمل صالح باشد.
- بعد به توصیف دیگری از این جنت که جنبه روحانی و معنوی دارد پرداخته، می افزاید:
- «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً» (11):**

(که در آن سخن لغو نشنوند)، و هیچ سخنی که حاکی از نفاق، عداوت و یا جنگ و جدال باشد، و یا کینه توزی و حسد، دروغ، تهمت، غیبت و نه حتی لغو و بی فایده.

ابن عباس (رض) فرموده است: نه حرف بد و آزار دهنده‌ای به گوش می خورد و نه باطل و بیهوده‌ای. (تفسیر طبری ۱۰۴/۳۰).

و چه آرام بخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد و اگر درست بیندیشیم قسمت عمده ای از خفگان های زندگی دنیا، شنیدن این گونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظام اجتماعی را برهم زده و آتش فتنه ها را شعله ور میسازد.

نباید فراموش کنید کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند، در سرای آخرت، در فضای بدون لغو زندگی خواهند داشت. در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد.

بنابراین اگر مجالس دنیوی ما طوری اداره و رهبری شود که هیچ صحبت لغو و بیهوده‌ای در آن مطرح نشود، آن مجلس یک مجلس بهشتی خواهد بود. و این شاء الله در آن دنیا هم از فعل و قول لغو خبری نخواهد بود.

بعد از ذکر این نعمت روحانی و آرامش روحی به بیان قسمتی از نعمت های مادی جنت پرداخته، میگوید:

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» (12):

(و در آن چشمه های آب روان باشد). چشمه صاف، گوارا، روشن و جاری با آب زلال و سردی در بهشت وجود دارد که با تندی بیرون می‌جهد و کرامتی برای مؤمنان است. منبع و سرچشمه آن فردوس اعلی است و از کوه‌هایی که از مسک هستند، سرازیر می‌شوند.

«عین» اسم جنس است. یعنی در آن چشمه‌هایی روان است که هر جا بخواهند آن‌ها را می‌برند. زمخشری فرموده است: تنوین (عین) برای تکثیر است؛ یعنی چشمه‌های فراوان در آن جاری است. (آلوسی ۱۱۵/۳۰).

در جنت رودهایی با طعم‌های متنوع جاری و روان است «آب، شیر، عسل، شراب، سلسبیل». و صدای آب به آنها آرامش می‌دهد و دیدن آب نیز لذت آن را دو چندان می‌کند.

«فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ» (13):

(در آنجا تخت‌هایی است بالا بلند). هم از نظر قدر و مرتبت و هم از نظر مکان و موقعیت.

«سُرُرٌ» جمع «سریر» از ریشه «سرور» به معنی تخت‌هایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می‌نشینند. و حوریان در مقابل او تواضع و فروتنی نشان می‌دهند. (مختصر ۶۳۳/۳).

بلند بودن این تخت‌ها به خاطر آن است که جنتیان بر تمام مناظر اطراف خود مسلط بوده و از مشاهده آن لذت برند. این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تختها به «مرفوعه» اشاره به اینست که این تخت‌ها از جمله گرانبها ترین تخت‌ها بشمار رفته، طوریکه در توصیف این تخت‌ها برخی از مفسران گفته اند که این تخت‌ها از قطعات طلا ساخته شده و مزین به زبرجد، دُر و یاقوت است.

«سُرُرٌ»: جمع سریر، تخت‌هایی که بر آنها می‌نشینند یا می‌خوابند

«مَرْفُوعَةٌ» مرفوع: از مادهی رفع است و به معنی بلندکردن چیزی از لحاظ مادی یا از نظر معنوی. رافعه یکی از نام‌های قیامت است که در سوره‌ی واقعه تذکر یافته است. و از آن جا که استفاه از آن چشمه های گوارا و شراب های طهور جنتی، نیاز به ظرف هایی دارد، در آیه بعد میافزاید:

«وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ» (14):

(و در آنجا جام های منظم گذاشته شده ای). قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه ها گذارده شده. هر زمان اراده کنند قدح ها از چشمه ها پر می شود و در برابر آنان قرار میگیرد، تازه به تازه می نوشند و سیراب می شوند و لذت می برند لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا غیر ممکن است.

أَكْوَاب جمع «کوب» به معنی «قدح» یا ظرفی است که دسته دار باشد. توجه به این نکته لازم است که در قرآن تعبیرات مختلفی درباره ظرفهای شراب طهور جنتیان آمده، در اینجا و بعضی از آیات دیگر کلمه «أَكْوَاب» به کار رفته، در حالی که در بعضی دیگر از آیات «أَبَارِيق» جمع «إبريق» به معنی ظرف دارای دسته و لوله برای ریختن مایعات و یا «كأس» آمده است.

جام‌ها و ساغرهایی از طلا و نقره جهت پر شدن از شراب بهشتی که «لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ ۙ» (الواقعة: 19). با نوشیدن آن نه دچار سردرد می‌شوند و نه مست

می‌گردند، برای آنان نهاده شده تا اگر بخواهند شرابی بنوشند بادستان خود از آن می‌نوشند و یا غلامان با آن، آنان را پذیرایی می‌کنند؛ این نوعی از نوشیدنی بهشتیان است. در ادامه به نکته های بیشتری از جزئیات نعمتهای جنتی پرداخته اضافه میکند:

«وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ» (15):

(و در آنجا بالشت های منظم چیده شده ای.)
نمارق جمع «نمرقه» به معنی پشתי کوچک است از ابریشم و نازک که به صف گذاشته و چیده شده است که جنتیان بر آنها تکیه می کنند و معمولاً به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می شود و خستگی هایی که به خاطر الله و دین او تحمل کردند، را از تن خارج می کنند.

و کلمه «مصفوفة» دلالت بر تعدد و نظم آنها دارد، این تعبیر نشان می دهد که آنها جلسات انس دست جمعی تشکیل میدهند و این اجتماع خالی از هر گونه لغو و بیهودگی و تنها بیان الطاف الهی و نعمت های بی پایان او و نجات از درد و رنجهای دنیا و عذاب آخرت است و چنان لطف و لذتی دارد که چیزی با آن برابری نمی کند. سپس به فرش های فاخر جنتی اشاره کرده، میفرماید:

«وَرَبَایِ مَبْنُوءَةٌ» (16):

(و در آنجا فرش های فاخره گسترده.) «رَبَایِ»: از ربه: از ربایجان. فرش های فاخر و گران بها مانند فرش ابریشم که نرم راحت و لطیف و هم گران بها و پر قیمت است. مخمل نرم، نازک و ظریفی دارد و در مجالس بهشتیان به فراوانی گسترده است.
«مَبْنُوءَةٌ»: همه جا پهن و گسترده شده اند. یعنی و فرش های زربافتی که بر زمین پهن شده و با نگاه کردن به این فرش ها چشمان شان به آرامش می رسند. این خلاصه ای گذرا و مجمل از یک صحنه بهشتیان جهت تذکر و یادآوری ذاکرین و اندرز پرهیزگاران بود.
 خلاصه کلام اینکه: جنت جایگاهی است بی نظیر از هر جهت، خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال، با انواع میوه های رنگارنگ و نغمه های دلپذیر و چشمه های آب جاری و شراب های طهور و خدمت گزارانی شایسته و همسرانی بی مانند و تخت هایی مرصع و فرشهایی فاخر و دوستانی باصفا و ظروف و قدحهایی جالب در کنار چشمه ها و خلاصه نعمت هایی که نه به الفاظ محدود این جهان قابل شرح است و نه در علم خیال قابل درک؛ همه اینها در انتظار مقدم مؤمنانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الهی را کسب کرده اند.

در آیات بعدی این سوره، سخن از کلید اصلی وصول آن همه نعمت ها که «معرفة الله» است به میان آمده و با ذکر چهار نمونه از مظاهر قدرت خداوند، از آفرینش بدیع خدا و دعوت انسان به مطالعه درباره آنها راه ورود به جنت را نشان میدهد. در ضمن اشاره ای است به قدرت بی پایان خدا که کلید حل مساله «قیامت» است.

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (17):

(آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟) یعنی چرا انسان ها با دیدی تعمق و عبرت بین به شتر نمی نگرند که الله متعال چگونه آن را به این شکل شگفت انگیز خلق کرده است که نشان دهنده قدرت و توانایی خالق می باشد؟!
 در التسهیل آمده است: در این آیه انسان تشویق شده است تا در آفرینش شتر بیاندیشد؛ زیرا با وجود این که حیوانی است قدرتمند و نیرومند اما هر انسان ضعیف و ناتوانی

می‌تواند آن را براند و بر آن سوار شود. این حیوان در مقابل تشنگی و گرسنگی بسیار مقاوم است. این حیوان فواید متعدد و بی‌شماری دارد؛ انسان بر آن سوار شده و بار را بر آن حمل کرده و از گوشت و شیر آن استفاده می‌کند.

خدا از این جهت شتر را مخصوصاً ذکر کرده است که شتر بهترین حیوان عرب است. و از همه‌ی حیوانات بیشتر سودمند است، به همین جهت آن را «کشتی صحرا» می‌نامند. پس خلقت آن را بنگر که بی‌نهایت نیرومند است. (التسهیل ۱۹۶/۴).

قابل تذکر است که: این آیه سرزنش و استفهام است برای کسانی که به قیامت ایمان ندارند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را تصدیق نمی‌کنند و همچنین فحواى آیه مبارکه هذا مردم را تشویق می‌کند تا در آفرینش‌های شگفت‌انگیز الله دقت و توجه کنند.

اسباب نزول آیه 17:

ابن جریر و ابن ابی حاتم از قتاده روایت کرده اند: چون الله متعال نعمت های جنت را ستود، گمراهان تعجب کردند. پس «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» «آیا به‌سوی شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟». نازل شد.

«وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (18):

(و به آسمان نظر نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟! یعنی آیا با دیده‌ی عبرت‌بین به آسمان بدیع و استوار [نمی‌نگرند] که چگونه [برای آنها سقوی محفوظ] برافراشته شده است [و بر آنها سقوط نمی‌کند]؟!)

الله متعال در این آیه، انسان را به دقت و تفکر در خلقت آسمان تشویق می‌کند که بدون هیچ ستون و هیچ ناصافی و خللی افراشته شده است.

«وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (19):

(و به کوه‌ها [نمی‌نگرند] که چگونه [محکم بر زمین] نصب شده است [و زمین را نگه داشته و از لرزش آن جلوگیری می‌کنند]؟! به کوه‌هایی که با شکوه و قایم اند، با زیبایی خاصی ایستاده‌اند، زمین را مانند میخ ثابت نگه می‌دارند، مانع باد و طوفان و گردباد را گرفته و از طغیان طوفان آب دریاها جلوگیری می‌کنند. و هر کوهی چون انگشت سبّابه‌ای به یگانگی خداوند متعال شهادت می‌دهد؟)

مفسرین در تفاسیر خویش مینویسند که درسه آیات متذکره درس با روحیه برای انسان نگاشته شده که در پیشرفته‌ترین پوهنتون‌ها نظیر آن را نمی‌توان یافت:

یک دهقان و یک چوپان که در سحرا بزرگ مصروف چرانان رمه‌های خویش است، زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در چهار طرف اش کوه‌ها و در برابر اش شترها، و اگر در هر يك از این مخلوقات نظر اندازد و دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر میدود، نسبت به خر بیشتر بار میبرد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی هم برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است.

برای نگهداری اش به مشکل مواجه نمی‌شود، زیرا وقت در سحرا رها شوند، ضرورت به محافظت آنان نیست، غذای شان مانند فیل و حیوانات دیگر نیست که بدست آوردنش به مشکل مواجه شود.

در صحراهای عربستان سعودی آب بسیار کم است، همه جا و همیشه میسر نمیشد، خداوند به قدرت خویش در شکم شتر تانکر پس انداز گذاشته است، که میتواند با نوشیدن

آب برای هفت یا هشت روز ذخیره کنند، و به تدریج حسب نیاز از آن استفاده کند، برای سوار شدن بر این حیوان بسیار بلند، نیاز به زینه بود، ولی حق تعالی پاهای او را دارای سه بند قرار داده است که در هر پا دو زانو گذاشته است، که آنها را جمع می‌کنند و نشینند، که سوار شدن و پایین آمدن بر آن آسان میشود، و به قدری زحمتکش هست که از همه حیوانات باری سنگینتری برمی‌دارد.

در بیابان‌های عرب در تابستان به علت گرما سفر خیلی مشکل است، خداوند شتر را چنان خلق کرده که تمام شب راه می‌رود، قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پر فایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است، و چنان مطیع طبع است، که طفل کوچک مهار او را بگیرد هر کجا که می‌خواهد می‌تواند آن را ببرد، علاوه این، خصوصیات دیگری هم دارد که به انسان درس قدرت و حکمت بالغه خداوند را میدهد. پیدایش آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده‌اند.

در هر نعمتی يك جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه‌ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوه‌ها نحوه‌ی نصب شدن).

آسمان‌ها، کرات، مدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه‌ای از عجایب آنها کشف میشود، از عرصه‌های همیشگی مطالعه و کشف و تأمل هستند.

کوه‌ها و ریشه‌های آنها در دل زمین، مثل میخ‌ها و حلقه‌های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می‌آید، حفظ میکنند، برف‌ها را در خود ذخیره نموده و به تدریج روانه می‌کنند، مانع طوفان‌ها را گرفته و سبب تصفیه هوا میشوند، مخزن انواع معدن‌ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوه‌ها از طریق انواع سنگ‌های قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگ‌های عمرانی همچون مرمر در ساختمان‌ها، سرمایه‌ای پایان ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان‌شناسی و حتی تمام مسائلی همچون دهقانی، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

«وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (20):

«و» آیا نمی‌نگرند «به‌سوی زمین که چگونه هموار شده است؟» در این آیه به انسان از نشانه‌های قدرت خویش در آسمان و زمین یاد آوری مینماید و برایش می‌گوید که زمین چگونه هموار کرده شده است.

خداوند متعال در آیات متعددی از جمله: (آل عمران، 19؛ بقره، 164؛ روم، 22؛ جاثیه، 3؛ عنکبوت، 44؛ یونس، 3؛ عنکبوت، 61؛ غافر، 57؛ ذاریات، 47-48؛ انبیاء، 32؛ رعد، 2) به نشانه‌های قدرت خویش در آسمان و زمین اشاره نموده. بزرگی، گستردگی، وسعت و بیشمار بودن کرات آسمانی و کهکشان‌ها آشکارترین نشانه بر قدرت بی‌انتهای الله است.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (21):

ای پیامبر! با آیات قرآن و دلایل آفرینش در مخلوقات مردم را پند ده، که تو پند دهنده ای هستی.

«مُذَكِّرٌ»: «پس آنان را با نعمت‌ها و دلایل توحیدش، یاد آوری کن.»

الله متعال به پیامبرش دستور داد که به وظایف مهم خود بپردازد، با آیات قرآن و دلایل

آفرینش در مخلوقات مردم را پند بده. همچنان انواع نعمت‌ها و ایام عقوبت‌ها را برای مردم یادآوری نما؛ زیرا وظیفه‌ات تنها پنددادن است.

«لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ» (22):

(تو بر آنان فرمانروا نیستی) تا آنان را به اجبار و اکراه وادار به ایمان کنی. وظیفه تو فقط ابلاغ است. و وظیفه نداری که آنها را اجبار و اکراه کنی که حتماً اهل ایمان شوند و البته در قبول هدایت هیچ اجباری نیست و اگر اجباری باشد، دیگر ایمان معنی نخواهد داشت. چون ایمان یعنی به آرامش رسیدن و این با اکراه و اجبار حاصل نمی‌شود. - این بدین معنای است که: اجبار و وادار ساختن مردم به پذیرش پندها و موعظه‌ها، از تکالیف و رسالت‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست. «لست علیهم بمصیطر».

«صَطْرٌ» و «سَطْرٌ»، به یک معنا می‌باشد (مفردات) و «مسیطر» به معنای عهده دار و مسلط است. (مقایس اللغة).

- مساله دوم در فهم این آیه چنین است که، پذیرش دین، اجباری نیست. «لست علیهم بمصیطر».

- سومین نقطه از فهم آیه چنین است که: اهتمام شدید پیامبر صلی الله علیه وسلم، به هدایت مردم «لست علیهم بمصیطر» با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه وسلم، هرگز در صدد سلطه جویی بر مردم نبود، تأکید آیه شریفه، بر نفی سیطره، بیانگر تلاش وافر و پی گیری مستمر آن حضرت صلی الله علیه وسلم در زمینه هدایت مردم است.

- چهارمین نقطه را که میتوان در تفسیر این گفت اینست که: اثر نبخشیدن پند و اندرز های دینی برای مردم، تکلیف ابلاغ معارف الهی را ساقط نمی کند. «فذكر... لست علیهم بمصیطر» در آیه شریفه، بیانگر روگردانی برخی مردم، از تذکرات پیامبر صلی الله علیه وسلم است و بیان می دارد که در این موارد، نباید معارف الهی را بر مردم تحمیل کرد. آیه قبل با توصیف پیامبر صلی الله علیه وسلم به «تذکر دهنده»، آن حضرت را حتی در این موارد، به تذکر دادن مأمور ساخته است.

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» (23):

(مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید). یعنی آن کسیکه به هدایت پشت گرداند، به رسالت کافر شود، از راهیابی اعراض نماید، از دلایل انکار ورزد و به حق تکذیب کند. چنین کسی به راستی که مستحق عذاب و عقوبت شده است.

«فِي عَذَابِ اللَّهِ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (24):

(پس خدایش به عذاب بزرگ تر عذاب میکند) چنانکه او را برای همیشه وارد دوزخ می‌کند. یعنی کسی که از طاعت خدا روگردانید و از آیات او انکار ورزید از عذاب بزرگ و مجازات شدید آخرت ابدًا خلاص شده نمی تواند و بالضرور بحضور ما دوباره آمدنی میباشد و ذره ذره از آنها حساب میگیریم.

«الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»:

- عذاب جسمی.

- عذاب روحی و نفسی.

حق تعالی او را در روز قیامت به عذاب شدیدی عذاب مبتلا خواهد کرد، با طوق‌ها و زنجیرهای آهنینی در آتش دوزخ که عمق بسیار دارد و طعام اهلش زقوم است عذاب می‌نماید.

آرامش را از آنها می‌ستانند و عذاب اکبر را به آنها می‌رساند. چرا عذاب اکبر؟ چون

موضع‌گیری‌شان بر مبنای تکبر و کبر و استکبار بوده و بنابراین جزا هم باید دقیقاً از جنس عمل‌شان باشد. تکبر انسان را از حق دور می‌کند و کاری می‌کند که انسان حق را نپذیرد.

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» (25):

(هر آینه بازگشتشان به سوی ماست) به راستی که مرجع همگان به سوی الله متعال است و همه به سوی او برمی‌گردند.

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (26)

(پس حساب و جزای آنان فقط در اختیار ما می‌باشد). یعنی: محاسبه اعمال‌شان و جزا دادن‌شان در برابر آن اعمال «بر عهده ما است» یعنی به همه رسیدگی کامل می‌نماییم و هریک را مطابق عملکردش اعم از خیر و شر جزا و پاداش می‌دهیم.

آیا زبان مروج در جنت زبان عربی است؟

ما فوقاً در مورد نعمت‌ها و غذاها و چگونگی زندگی، اهل جنت و غذا های اهل جهنم معلوماتی مختصری ارائه داشتیم، اینک در مورد زبان مروج اهل جنت نیز مختصراً می‌نویسیم:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموع فتاوی جلد چهارم بخش (العقیده) خویش مینویسد: معلوم نیست که مردم در روز قیامت بکدام زبانی صحبت میکنند، و با چه زبانی خطاب الله تعالی رامی شنوند، برای اینکه الله تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم در این باره به ما خبری نداده اند... و به صحت نرسیده که زبان مردم در آن عربی باشد و در این مسئله نمی دانم که بین صحابه نزاعی باشد بلکه آنها به این مسئله نپرداخته اند زیرا سخن در این باره جزو فضولی است ولی بین متأخرین قیل و قالهایی شده:

برخی از مردم می گویند: جنتیان با زبان عربی صحبت میکنند.
برخی دیگر می گویند: جنتیان با زبان سریانی صحبت میکنند، زیرا زبان آدم علیه السلام سریانی بوده.

ولی برخی دیگری راعقیده براین است که: فقط اهل جنت با زبان عربی صحبت میکنند. البته تمامی این اقوال دارای حجت نیستند که نه از طریق عقل نه از طریق نصوص حجت نیستند بلکه همگی ادعاهای هستند که خالی از دلیل درستی هستند و خداوند سبحان بدان آگاه تر است. (مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة، جلد 4 بخش (العقیده) ما بار ها گفته ایم که در عبادت و مسایل مربوط آن در اسلام به نقل اند نه به عقل. این به دان معنی نیست که مسایل شرعی عبادتی جانب عقلی نداشته باشند. بلکه بر عکس علم هر روز مکنونات و عمق مسایل و احکام اسلامی را چنان بیان میدارد که روز به روز اعجاز قرآن کریم ثابت میشود. به این ارتباط اگر از غذا، لباس و پوشاک و وسایل استفاده در جنت و دوزخ صحبت شود به فهم من از دین مقدس اسلام در دین اسلام مسایل دنیوی شده و دنیوی ساخته شده تا انسان آنرا در عالم اسباب و دنیا بهتر درک کرده بتواند. وقت و مقیاس زیاد و کم بودن آن، بصر و بصیرت و دین به چشم و دین به جوارح دیگر، مفاهیم و عمق قضایای عالم برزخ او بالاخره مستقیم به بحث ما مسأله زبان و آن هم زبان و طعام جنتی و دوزخی باید گفت. این مقایس برای فهم بشری اند و الله تعالی دانا و توانا است که این مفاهیم یا اصلاح به این شکل فعلی اصلاً وجود نداشته باشند و یا در موارد عین هدف با وسایل و ذرایع دیگر حاصل میشود. تفصیل، تشریحات و مطالب در توصیف غذا و لباس و پوشاک و زیبایی هم در نصوص شرعی به مفهوم انسانی ساختن آن خواهد بود که

الله تعالی به صورت یقین قادر به دادن عین مزایا و یا شکل بهتر و افضل آن به طروق و اشکال مختلف که خود الله تعالی به کیفیت آن آنگاه باشد نیز ممکن است. در چنین فهم از مسایل در آن صورت ضرورت به این و حتمی نیست که ما آن مسایل و روابط حاکم را در آن وقت و شرایط حتماً با احوال و شرایط و فهم انسانی امروز خویش منحصر، توصیف و چوکات بندی بداریم. در آن وقت ممکن به چنین نام گذاری ها و یا به چنین مفاهیم اصلا ضرورت نباشد. والله أعلم بالصواب.

آیا بی برکتی روز از علایم قیامت است؟

بسیاری از انسان ها بی برکتی روز و شب را از جمله علایم نزدیکی قیامت می دانند و زیاتر وقت به احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله به حدیث شماره 1036 امام بخاری به روایت حضرت ابو هریره (رض) استدلال مینمایند:

طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقْبُضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فِيْفَيْضٍ» (قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مال های تان.) و امام احمد در حدیث شماره 10260 از ابو هریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَيَكُونَ الشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَيَكُونَ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَاخْتِرَاقِ السَّعْفَةِ» (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود.) ابن کثیر رحمه الله می فرماید: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح الجامع شماره 7432 آن را صحیح دانسته است.

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دوران های آینده واقع میشود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافظ ابن حجر (رحمهم الله) اختیار کرده اند. نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می گذرد در حالیکه از آن به اندازه يك ساعت فایده میبرند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت میباشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به آسانی ارتباط بین مکانهای دور و سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، اشاره کرد. فاصله های که در گذشته در چندین ماه طی می شدند إغراق نیست اگر بگوییم حالا در بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد.

شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (522/2) می گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع طیارات وسایل ترانسپورتی و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر میشود.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود. ساعات شب و روز به سرعت میگذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدا نمیشود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست. برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول می کشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

حافظ در الفتح از ابن ابی جمره نقل می کند که گفت: «مراد از نزدیک شدن زمان در حدیث «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ»، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با این حساب پس کوتاه شدن باید حسی باشد و بر معنای معنوی نیز حمل میگردد. اما در حسی فاصله منظور نمی باشد. و شاید آن از اموری باشد که باعث نزدیک شدن قیامت میگردد. اما از نظر معنوی پس برای آن مدت و فاصله منظور می باشد که علماء دینی آن را میدانند. و اهل دنیوی نیز اگر زیرک و عاقل باشند آن را خواهند دانست که ایشان نمی توانند مانند گذشته کارهای بزرگی را که انجام میدادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شک و تردید می شوند ولی علت آن را نمی توانند درک کنند. شاید علت آن به سبب ضعف ایمان باشد که به آشکار نمودن بیش از حد کارهای خلاف شرع می پردازند. و شدیدتر از آن خوراکیهای است که در آن شکی و شبهه ای وجود ندارد که حرام می باشند و بسیاری از مردم کار به حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار می گیرند و عقل خویش را به کار نمی گیرند. نتیجه و ماحصله بحث این میشود که برکت در زمان، روزی و در گیاهان به خاطر ایمان قوی و تبعیت از اوامر خداوند و دوری از نواهی او می باشد. و دلیل بر این مدعا قول الله تعالی میباشد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» «اگر اهل قریه ای ایمان بیاورند و تقوای خدا داشته باشند برکات آسمان و زمین را بر ایشان می گشاییم».

و سیوطی در الحاوی للفتاوی (44/1) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: «گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی میباشد. ساعات شب و روز نزدیک بر پا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قول های دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم.»

این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

خطابی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز میگردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد

و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطابی در آنچه ذکر کرده به سوی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری آیام را درک می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد. ابن بطال می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند. و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: «السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ.. الح» از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک شدن مدت عمر انسانها. والله أعلم. (تفصیل در فتح الباری (21/13) شرح حدیث رقم (7061)، (إتحاف الجماعة للتوحيجی (497/1)، "السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها" لأبي عمرو عثمان الداني، تحقيق د/ رضاء الله المباركفوري. «أشراط الساعة» للوابل (صفحة 120)

موجودیت پرندگان در جنت:

مطابق روایات اسلامی در جنت هم پرندگان و هم جانورانی وجود دارد که غیر از خداوند متعال کسی آنها را نمیداند. الله بزرگوار در باره نعمت هایی که اهل جنت از آن تغذیه میشوند میفرماید: «وَلَحْمٌ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْنَهُونَ» (سوره الواقعة: آیه 21). (و گوشت پرندهای که بخواهند و آرزو کنند).

در حدیثی که در سنن ترمذی از حضرت انس روایت گردیده است آمده که: در باره کوثر از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال شد: کوثر چیست؟

فرمود: «ذاک نهر اعطانيه الله، اشد بياضاً من اللبن و احلي من العسل فيه طير اعناقها كاعناق الجزر، قال عمر: ان هذه لناعمة، قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اكلتها انعم منها» (آن نهری است در جنت که خداوند به من اعطاء نموده است. از شیر سفید تر است و از عسل شیرین تر است. در آن پرندگانی وجود دارد که گردن های آن، مانند گردن های شترها (دراز) اند.

عمر گفت: پس این باید شتر مرغ باشد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: خوردن آن از شتر مرغ بهتر است. (مشكاة المصابيح (91/2).

ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک از ابن مسعود نقل کرده است: «جاء رجل بناقة مخطومة، فقال: يا رسول الله، هذه الناقة في سبيل الله، فقال: لك بها سبعماته ناقة مخطومة من الجنة». (مردی شتری مهار شده را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آورد و گفت: این شتر را در راه خدا صدقه می کنم، پیامبر در جواب فرمودند: خداوند در عوض آن هفتصد شتر مهار شده را به شما خواهد داد). حاکم راجع به این روایت گفته: این روایت بنا به شرائط شیخین صحیح می باشد، ذهبی و شیخ ناصر الدین البانی نیز با او موافقت نموده اند.

در صحیح مسلم از ابو مسعود انصاری اینگونه وارد شده است: «لک بها يوم القيامة سبعمائة ناقة كلها مخطومة». (روز قیامت در برابر این شتر هفتصد شتر مهار شده به تو داده می‌شود).

خمر یا شرابی جنتی:

از جمله شرابی که خداوند از روی فضل خود بر اهل جنت ارزانی میدارد، خمر است و خمر جنت خالی از عیب و نقص هایی است که مشروبات دنیا دارند.

و اما شراب دنیا عقل را از بین می‌برد، سر و شکم را به درد می‌آورد و موجب امراض بدی میشود، و گاهی در رنگ و ساخت آن نقص و عیب پدید می‌آید. اما خمر و شراب جنت از همه ی این عیوب و نقص ها خالی هستند، شراب جنت: براق، گوارا و زیبا میباشند: «يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» (الصافات: 45 - 47) «قدحهای می‌برگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. شراب سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان. نه در آن تباهی ها و گرفتای هائی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می‌آیند».

خداوند زیبایی شراب جنت را بیان نموده و سپس بیان می‌دارد که نوشنده بدون اینکه عقلش دچار خلل گردد از آن لذت میبرد: «وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (محمد: 15) «و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است».

و در وصف شراب های جنت می‌فرماید که نوشنده از نوشیدن آن ملول نمی‌شود: «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» (سوره الصافات: 47) «و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می‌آیند».

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ» (الواقعة: 17-18) «نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان میگردانند. (برای آنان به گردش در می‌آورند) قدحها و کوزه ها و جامهائی از رودبار روان شراب را».

ابن کثیر در تفسیر آیه های فوق میفرماید: دچار سر درد نمیشوند و عقل های شان دچار اختلال نمیگردد.

ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که گفته: «في الخمر اربع خصال: السكر، الصداع، القيء و البول، فذكر الله خمر الجنة، و نزهاها عن هذه الخصال». «مستی، سر درد، استفراغ و ادرار از جمله ویژگیهای مشروبات دنیایی هستند و خداوند شراب جنت را از این چهار خصلت پاک و منزّه نموده است». تفسیر ابن کثیر: (514/6).

خداوند در آیه ی دیگری در وصف شراب جنت میفرماید: «يَسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (المطففين: 25 - 26) «به آنان از شراب زلال و خالصی داده میشود که دست نخورده و سربسته است. مهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده میشود). مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمت های دیگر جنت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

خداوند برای این شراب دو وصف را ذکر کرده است: اول اینکه مختوم است، یعنی سر به مهر است و دوم اینکه آنهایی که آن را می نوشند در پایان نوشیدن آن بوی مسک را احساس میکنند.

شهوت و معاشرت جنسی در جنت:

قابل تذکر است که در روایات اسلامی آمده است که در جنت هر لذتی برای انسان ها وجود دارد، از جمله خوردن و نوشیدن و شهوت و لذت جنسی، بنابراین در جنت شهوت و جماع وجود دارد.

مهم نیست که دیگران چه می گویند، آنها که با وحی در ارتباط نبودند؟! مهم اینست که خداوند متعال از طریق وحی به پیامبرش صلی الله علیه وسلم خبر داده که در جنت جماع و لذت شهوانی وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا برای امتش بیان کرده چنانکه فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يُعْطَى قُوَّةَ مِائَةِ رَجُلٍ فِي الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْجَمَاعِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ: فَإِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ؟! قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَاجَةُ أَحَدِهِمْ عَرَقُ يَفِيزُ مِنْ جِلْدِهِ فَإِذَا بَطْنُهُ قَدْ ضَمَرَ» رواه أحمد برقم 18509، والدار می برقم 2704. یعنی: همانا به مردی از اهل جنت قوت و نیروی یکصد مرد (این دنیا) برای خوردن و نوشیدن و شهوت و جماع داده می شود، مردی یهودی گفت: آنکسی که می خورد و می نوشد نیاز به قضای حاجت دارد؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «قضای حاجت آنها به صورت ترشحات خوشبویی خواهد بود که همچون مشک از پوستشان خارج شده و شکم را سبک میگرداند».

پس تا زمانی که فرمایش رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود شهوت و جماع را در جنت تصدیق می کند، سخن بدون دلیل دیگران ارزشی ندارد و ما از پیامبر خود پیروی می کنیم و سخنانش را تصدیق می کنیم.

در ضمن در خود آیات قرآن به وجود حورالعین اشاره شده و بیان داشته که آنها زوج مردان جنتی خواهند بود: «كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (دخان 54). یعنی: «بلی! چنین است و آنها را با حوریان درشت چشم، همسر میگردانیم» یعنی: ایشان را با همدم ساختن زنان حور عین که آنها را برایشان حلال گردانیده ایم، مورد اکرام قرار می دهیم، به طوری که هر یک از آنان هر تعداد از حور عین که بخواهد، برایش آماده است. و تعبیر «زَوَّجْنَاهُمْ» = همسر می گردانیم «دلیلی بر جماع جنتیان با حور عین است.

اما بعضی از اهل علم گفته اند که در جنت فرزندی بر اثر جماع متولد نمی شود، چنانکه امام بخاری رحمه الله میگوید: «وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي رَزِينٍ الْعُقَيْلِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَكُونُ لَهُمْ فِيهَا وَلَدٌ». یعنی: از ابی زرین عقیلی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «همانا برای اهل جنت زاد و ولد نیست». این حدیث مورد اشاره ی بخاری در مسند امام احمد (15773) آمده است.

آیا زنان هم دارای حور جنتی اند؟

کلمه حور از «سفیدی» گرفته شده بمعنای «زنان سفید»، و «عین» یعنی «چشم گشاده»، و این اصطلاح فقط برای زنان بکار گرفته میشود، و از آنجاییکه در دنیا مردان به خواستگاری زنان میروند مردان طالب هستند و زنان مطلوب، لذا خداوند حوران جنتی را در قرآن ذکر کرده تا تشویق شوند، ولی از آنجاییکه مسئله جنس چیزی است که نفوس بشر (چه زن و چه مرد) به آن میل پیدا میکند، لذا برای زنان نیز مردانی در جنت بدون شک

وجود دارند که به صورت دقیق در نصوص شرعی از وجود حور و غلمان صحبت است و این غلمان را بخش از نافهمان و یا مردسالاران صرف و صرف از دایره مرد نگاه کرده و به امتیازات، حق و حقوق زنان جنتی توجه متناسب نمی دارند. بنابراین اگر زنی وارد جنت شود که در دنیا ازدواج نکرده باشد و یا شوهرش دوزخی شده باشد، مردانی که در دنیا زن نداشته، و یا زنانشان دوزخی بوده میتوانند با هم ازدواج کنند.

و نا گفته نماند که در جنت دیگر ممنوعیتی وجود ندارد و هر آنچه نفس اشتها کند آنرا میابد چه برای زنان و چه مردان، و همانطور که در احادیث ذکر شده در جنت چیزهای وجود دارد که نه کسی آنرا دیده و نه شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده است، و وظیفه یک بنده آن است که سعی کند خودش را با اعمال صالح به آنجا برساند، و سپس چیزهایی را ملاحظه خواهد کرد که به ذهن بشر نمیرسیده است.

- در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَافْرُؤُوا إِن شِئْتُمْ: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره السجده: 17) (متفق علیه)» «خداوند (در حدیث قدسی) فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). (سوره سجده: 17)».

و خداوند متعال در قرآن عظیم الشان میفرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ» (سوره فصلت/31) «و برای شما است در آنجا آنچه که نفسهایتان میل کند و برای شماست آنجا آنچه درخواست کنید» و میفرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (سوره زخرف / 71) (و میباشد در جنت آنچه که نفس میل کند و چشم ها از دیدنش لذت گیرد و شما در آن جاویدان هستید).

غلمان جنتی:

آنچه که در جنت با عنوان «پسران زیبارو» برای اهل جنت وعده داده شده اند به معنای این نیست که اهل جنت می توانند با آنها عمل لواط انجام دهند زیرا جنت از خبائث به دور است و این عمل زشت در جنت وجود ندارد!

خداوند تبارک و تعالی در سوره ی طور در مورد اهل جنت میفرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ، وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ، يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ، وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ» (سوره طور 21-24) یعنی: کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در جنت) به آنان ملحق می کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی کاهیم؛ و هر کس در گرو اعمال خویش است! و همواره از انواع میوه ها و گوشتها -از هر نوع که بخواهند- در اختیارشان می گذاریم! آنها در جنت جامه های پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر میگیرند! و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند! که در قرآن این نوجوانان بنام غلمان نام برده شده اند ولی باید دانست که وظیفه ی این نوجوانان جز خدمت به اهل جنت

چیز دیگری نیست. یعنی: این بدین معنی است که نوجوانان خوبروی همراه با جام میوه و غذا و دیگر نعمت‌ها برگرداگرد جنتیان می‌گردند، به خدمت سرگرم‌اند و رفت و آمد میکنند و آن نوجوانان؛ در زیبایی، خرمی، رخسندگی و صفای خود؛ بسان «مرواریدی‌اند که نهفته است» یعنی: در پرده صدف پنهان و در داخل صدف مصوون است و هیچ دستی به آن نرسیده است؛ سپید و چشم‌ربا و خرم. در حدیث شریف به روایت قتاده آمده است: «از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسیدند: یا رسول الله! خدمتکار (جنت خود) مانند مروارید است پس چگونه است کسی که آن خدمتکار به وی خدمت میکند؟ فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، فضل و برتری در میان آنان، همانند فضیلت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است». (أنوار القرآن) بنابراین وجود نوجوانانی زیباروی در جنت دلیل بر استمتاع جنسی اهل جنت از آنان نیست!! و جز لواطبازان زمانه کسی نمی‌تواند برای انجام عمل قبیح و ضد فطری خود توجیه بیاورد.

ثانیاً وجود آن نوجوانان ربطی به احکام شرعی دنیوی ندارد تا کسی بخواهد با استناد بدانها عمل زشت همجنس‌بازی را توجیه نماید.

تبدیلی زنان دنیوی به حوریان جنتی:

زنها بعد از مرگ که داخل جنت میشوند به حور تبدیل نمی‌شود، بلکه حوریان جنتی با زنان دنیایی متفاوت هستند؛ چنانکه قرآن کریم در مورد حوریان جنتی می‌فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (سوره رحمن آیه: 56). یعنی: در آن باغهای جنتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند؛ و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است.

این معنی دیدگاه کسانی را نفی می‌کند که می‌گویند: حوران همان همسران دنیوی هستند که خداوند متعال آنها را بعد از پیری و کهولت بار دیگران جوان می‌آفریند. بلی می‌پذیریم که خداوند متعال زنهای مؤمنه را در سن جوانی وارد جنت می‌کند. اما آنها غیر از حورانی هستند که خداوند آنها را می‌آفریند.

قرآن عظیم الشان درباره حسن و جمال حوریان جنتی می‌فرماید: «وَحُورٌ عِينٌ ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (سوره الواقعة: 22 - 23) یعنی: و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان‌اند.

منظور از مکنون: پنهان و محفوظ است. یعنی نور خورشید، رنگ‌های آنها را تغییر نداده است. در جایی دیگر خداوند حوران جنتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «..وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرِي مَخَّ سَاقِيَهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ..». بخاری. فتح الباری: (318/6)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند. یعنی: «.. برای هر کدام از مردان اهل جنت دو همسر (حور) هست که در اثر زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده میشود..».

ولی زیبایی زنانی که وارد جنت می‌شوند بسیار بیشتر از حور خواهد شد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوفًا، يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَخْتَوِي فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابَهُمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ زَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ زِدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ زِدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا». (مسلم (2833)).

یعنی: «در جنت اجتماعی است که جنتیان هر بار پس از مدت زمانی به اندازه یک هفته (دنیا) به آنجا میروند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می کند و بر صورت ها و لباس هایشان می وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می گردند که بر جمال و زیبایشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می گویند: به خدا سوگند! که پیش از رفتن از نزد ما بر جمال و زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان جنتی نیز میگویند: به خدا سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است». و وضعیت زنان در جنت؛ همراه با شوهر دنیایی خود خواهند بود، چنانکه می فرماید: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (سوره زخرف 70). یعنی: شما و همسرانتان به جنت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود.

و اگر شوهرشان جهنمی باشد، در آنصورت به ازدواج یک مرد جنتی درخواهند آمد، همچنین اگر زنی قبل از اینکه در دنیا ازدواج کند، فوت نماید او در جنت با مردی که در دنیا ازدواج نکرده مرده است، ازدواج میکند. برای توضیح بیشتر این موضوع باید گفت: موقعیت یک زن در دنیا خارج از حالات زیر نیست:

1- قبل از ازدواج (بصورت عازب) میمیرد، که در اینصورت خداوند همسری از دنیا را برایش تعیین میکند، همسری که مورد پسند آن زن باشد، زیرا یکی از نعمت های جنتی همانا نزدیکی زن و شوهر میباشد و این نعمت منحصر به یکی غیر از دیگری نیست.

2- بعد از طلاق و قبل از ازدواج با همسر دیگر میمیرد، که در اینصورت نیز حکمش مانند حکم بالا است، یعنی خداوند همسری را از دنیا برایش تعیین میکند همسری که مورد پسند آن زن باشد.

3- زن شوهر دارد، ولی شوهرش دوزخی میشود و با او به جنت نمیرود، در اینصورت مردانی که در دنیا زن نداشته اند و یا زن داشته اند ولی دوزخی شده اند، به ازدواج این زنان در میآیند.

4- بعد از ازدواج میمیرد، که در اینصورت شوهرش در جنت همان شوهر دنیایش می باشد.

5- شوهرش میمیرد، و او تا وقت مرگ بی شوهر میماند، که در اینصورت شوهرش در جنت همان شوهر دنیایش میباشد.

6- شوهرش میمیرد و یک مرد دیگر با او ازدواج میکند، که در اینصورت اگر در دنیا بمرور زمان با چند شوهر دیگر یکی پس از دیگری ازدواج کرده باشد، در این صورت شوهرش در جنت آخرین شوهرش در دنیا میباشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «المرأة لآخر أزواجها» (صحیح - سلسلة أحادیث صحیحة ألبانی) و حذیفه ابن یمان به زنش گفت: «اگر میخواهی من شوهرت در جنت باشم، پس بعد از مرگ من با هیچکس ازدواج نکن، زیرا یک زن در جنت نصیب آخرین شوهرش در دنیا میباشد هر چند شوهران زیادی یکی پس از دیگری داشته باشد، و برای همین خداوند ازدواج با زنان پیامبر پس از مرگ او حرام فرمود زیرا همه آنها در جنت زنان پیامبر خواهند بود» این بود موقعیت های یک زن در دنیا، و مقابل هر یک از این حالات در جنت، پس هیچکس در جنت بی همسر نمی ماند.

حجاب حوریان در جنت:

اول باید دانست که ما انسانها از بسیاری از امورات غیبی خبر نداریم، زیرا خداوند آن اخبار را به پیامبرش نفرموده است و آنچه که بر ما واجب است؛ این است که ما باید به آنها ایمان داشته باشیم و از کنجکاوی بیش از حد خودداری کنیم.

چنانچه گفته آمدیم نوعیت، کیفیت و وصف بخش از امور در آن عالم با امکانات وسیع و غیر نهایی الله تعالی به نحوی خواهد بود و است که ما تصور دقیق از آن را فعلاً نداشته و بسیاری مفاهیم و اهداف به شکل دیگر بهتر و خوبتر تأمین شود و یا به بخش از مفاهیم و جوانب اصلاً در آن وقت تعمق ضرورت نه افتد و یا به شکل و تصور فعلی ما وجود نداشته باشند. با آن بخش از قضایا را با در نظر داشت بخش از نصوص و روایات شرعی درین مبحث باشما شریک ساختیم.

دوم: در جنت نظر سوء وجود ندارد و کسانی که در آن قرار می گیرند دارای قلب مریضی نیستند که مردانی بدنبال زنانی در جنت بگردند بلکه جنت سرای کرامت است و در آن شر و بدی وجود ندارد و شهوت حرامی وجود ندارد.

نکته بعدی اینکه، حوریان جنتی که برای شخصی در نظر گرفته می شوند، با هیچ مرد دیگری رابطه نداشته و هیچکس بغیر از آن مرد از او استفاده نمی کند.

عبدالرحمن سعدی در تفسیر آیه 48 صافات می نویسد: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ» و اهل جنت در کنار خود حورهای زیبایی دارند که بی عیب و نقص هستند و چشمانی درشت و خمارآلود دارند، «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی این که آنها (حوریان) فقط به شوهرانشان نگاه میکنند و به دیگران نگاه نمی کنند، چون پاکدامن هستند و به دیگران چشم نمی دوزند، و بدان جهت که همسرانشان زیبا و کامل می باشند، به گونه ای که آنان در جنت هیچ کسی را جز همسرانشان نمی خواهند و فقط به آنان علاقه دارند. و یا این که منظور این است که شوهرش به او چشم دوخته، و این بیانگر آن است که زن جنتی زیبا و کامل است و زیبایی اش باعث شده تا شوهرش نگاهش فقط به او باشد. و منحصر بودن نگاه نیز بر این دلالت دارد که محبت آنها منحصر به یکدیگر است. و هر دو معنی محتمل درست میباشند.

و همه ی اینها بر زیبایی مردان و زنان جنت دلالت می کند، و بیانگر آن است که آنها یکدیگر را دوست دارند و هیچ کس آرزو نمی کند که به جای همسرش کسی دیگر را داشته باشد. و نیز به شدت پاکدامنی همه ی آنها دلالت می نماید. و نیز نشانگر آن است که آنها در آن جا به همدیگر حسد و کینه نمی ورزند، چون سببی برای حسد و کینه وجود ندارد. و در تفسیر آیه 56 الرحمن مینویسد: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی در آن کاخ ها حوریانی هستند که چشم فرو هشته اند. یعنی چشمانشان فقط به شوهرانشان معطوف، از آن جا که شوهرانشان بسیار زیبا و خوب هستند و کاملاً آن ها را دوست دارند، شوهرانشان نیز فقط به آن ها چشم دوخته اند چون آن ها بسیار زیبا می باشند و آن ها را به شدت دوست دارند و وصال شان لذت بخش است.

«يَطْمَنُّنَ إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» یعنی هیچ احدی از جن و انس قبل از آنان به آنها دسترسی پیدا نکرده است و به سبب اینکه به طریقه ی نیکو شوهرداری می کنند و دارای ناز و دلبری و ملاحظت هستند به نزد شوهرانشان محبوب هستند، به همین جهت فرمود: «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» انگار آنان یاقوت و مرجان هستند، و این به خاطر صفائی آنان و

زیبایی منظر و رخساره ی آنان است. و الله تعالی در آیه 72 الرحمن میفرماید: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» زنانی زیبا که در خیمه ها نگاه داشته شده اند. بنابر این چون حوریان جنتی را کسی جز شوهرانشان نمی بیند، در اینصورت حجاب برای آنها نزد شوهرانشان وجود ندارد. در کل چون نصی صریح در مورد وجود ندارد نمی توان گفت که وضعیت آنها چگونه است. ولی آنچه که مسلم است آنان نزد شوهران خود نیازی به حجاب ندارند. و نص وارد نیست که آیا مردها به زنان دیگر جنتی نگاه می کنند یا خیر!

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ الْغَاشِيَةِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ الْغَاشِيَةِ	- الغاشيه = پوشاننده محتوای سوره غاشیه: اشاره به معاد، مسئله توحید و اشاره به آفرینش آسمان و خلقت کوه ها و زمین و اشاره به نبوت.	
1		- وجه تسمیه .	
2		- محور بحث سوره غاشیه.	
3		- پیوند و مناسبت سوره الغاشیه با سوره الأعلى.	
4		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الغاشیه.	
5		- محتوای سوره غاشیه.	
6		- ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْغَاشِيَةِ.	
7		- «ضریع چیست؟».	
8		- آیا زبان مروج در جنت زبان عربی است؟	
9		- آیا بی برکتی روز از علایم قیامت است؟	
10		- نزدیکی معنوی.	
11		- نزدیکی حسی.	
12		- موجودیت پرندگان در جنت.	
13		- خمر یا شرابی جنتی.	
14		- شهوت و معاشرت جنسی در جنت.	
15		- آیا زنان هم دارای حور جنتی اند؟	
16		- غلمان جنتی.	
17		- تبدیلی زنان دنیوی به حوریان جنتی.	
18		- حجاب حوریان در جنت.	

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان

عربی تحریر یافته است. ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد.(محل طبع مکتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است . (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصویر دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور»
 مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (١٤٤٥ - ١٥٠٥م)
 مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير »:

مؤلف: الزَّجَّاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل
 الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
 مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
 المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م)
 وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ،
 شعر عرب ، تفسير ، دسترسى داشت . ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى
 بسر برده ولى نابينا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره
 بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد ، من يك بار صحيفه جابر را براى
 او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود . او در عراق به
 مرض طاعون در گذشت .

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل» مشهور به
 تفسير كشاف. مؤلف: جار الله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
 اين تفسير براى بار اول در سال: ١٨٥٦ ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس
 در سال ١٢٩١ در بولا ق مصر ، ودر سالهاى ١٣٠٧ ، ١٣٠٨ ، و ١٣١٨ در قاهره به
 چاپ رسيده است . محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى .

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور
 به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى
 شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم :
 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم ، بيروت - لبنان .

25- مفسر صاوى المالکى :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد
 صاوى (1175-1241ق) است .
 سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية .

26- سعيد حوى :

حَوّى، سعيد، حَوّى، سعيد، مفسر « الاساس فى التفسير (يازده جلد؛ قاهره ١٤٠٥) ، كه از

مهمترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105 ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتّر مصطفیٰ خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفیٰ خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ الْغَاشِيَةِ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library